

بررسی سنجه‌های کرامت انسانی

سید عبدالصالح جعفری کرمانشاه^۱، بهین آرامی نیا^۲، احمد فیاض بخش^{۳*}

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

از فرازهایی که در جستار کرامت انسانی باید پرداخته شود، ملاک یا سنجهی آن است. سخن آن است که چه چیز انسان را سزاوار چنین گرمیداشتی کرده است؟ مردم چه ویژگی دارد که دیگر جانوران ندارند و از این رو گرمی‌تر از آنان است؟ اگرچه دانش زیست‌شناسی نیز بر جدایی گونه‌ها تلاش می‌کند و از این نگاه در پژوهش‌های انسانی نیز شایان نگرستن است، در پژوهش‌های کرامت در جست‌وجوی آن‌دسته از جدایی‌ها هستیم که دگرگونی چیستاری با دیگر جانداران بسازد و بتواند پایه‌ای برای پیوند کرامت شود. در این راه، دگری‌های ریخت‌شناسی، توده‌ای و ساختار ژنتیکی نمی‌تواند دارای چنین ویژگی باشد و رفتارها نیز بازگشت به اندیشه‌ی مردم دارد. این جست‌وجو دانشمندان را به شناسه‌ی انسان بر پایه‌ی خرد رسانید. نگاه نویسنده‌گان بر آن است که خرد نیز نمی‌تواند پایه‌ی کرامت باشد. اندازه‌ای از هوش و خرد در دیگر جانداران و دستگاه‌ها هست و نمی‌تواند سازنده‌ی جدایی چیستاری شود. هم‌چنین، خرد می‌تواند در جایگاه ابزاری برای بهتر زیستن، همانند دیگر توانایی‌ها شمرده شود. در نگاه نویسنده‌گان، توان گزینش یا اختیار، ویژگی جداگر مردم از دیگر جانوران است که رفتارهای آن‌ها تنها بر پایه‌ی ساختار آفرینشی یا نیاز برپا می‌شود. این گزینش چون به برگزیدن آزادانه‌ی چیزهایی می‌انجامد که خوب و بد، زشت و زیبا و مفاهیم ارزشی از آن‌ها بر می‌آید، می‌تواند به مردم نسبت ارزشی هماهنگ با خود را ببینند. از این رو، گزینش، زمینه‌ی کرامت را آفریده و گونه‌ی گزینش، ارزش هماهنگ با خود را به گزیننده خواهد بخشید.

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، سنجه‌ی کرامت، ملاک کرامت، حق‌ذیری، اختیار

^۱ دانشجوی دکترای تخصصی، دین‌پژوهی، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

^۲ پزشک عمومی، پژوهشگر

^۳ دانشیار، مرکز تحقیقات مدیریت اطلاعات سلامت، دانشکده‌ی پیراپزشکی، و دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران

* نشانی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۲۳، طبقه چهارم، کدپستی: ۱۴۱۷۸۶۳۱۸۱، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۹۶۶۱

مقدمه

کرامت انسانی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که خاستگاه حقوق بنیادین و ساماندهی رفتارهای مردم با مردم است. شاید بنیادی‌ترین پرسش در این زمینه آن باشد که این کرامت به چه جهت و برای چیست و ملاک و مناط آن چه است؟ چه چیزی است که وجه کرامت مردم شده است؟ چرا این کرامت برای انسان نهاده شده است؟ در همهی مکاتب، چه مادی و چه مینوی می‌باید ملاکی برای این کرامت در نظر گرفته شود و گرنه کرامت هرچند پذیرفته و بر پایه‌ی آن، رفتار شود، بی‌مناسبت و بی‌جا خواهد بود. چه بسیار مردمان که «پستی می‌کنند و خون می‌ریزند»؛ گرامای^۱ آنان از چه روست؟ عزیز بی‌جهت، چرایند؟

این‌جا سخن از ملاک انسانیت نیست؛ سخن از ملاک کرامت در انسان است. نه این‌که چه چیزی انسان را انسان کرده است؛ یا چه چیزی اگر در موجودی باشد، آن را انسان می‌نامیم. سخن این است که چه چیزی در انسان زیستی، یعنی موجودی که انسان بودن آن را پذیرفته‌ایم، هست که بدو کرامت می‌بخشد. کرامت انسانی در گرامی‌داشت کدامیک از ویژگی‌های انسان رخ نموده است؟ چرا که بسیاری از ویژگی‌های انسان با موجودات دیگر یکی است. از همین رو، این ویژگی‌های هم‌آورد، نمی‌تواند وجه و ملاک کرامت انسانی باشد. هر چند که همین ویژگی‌ها، می‌تواند ملاک برای کرامتی فراگیرتر باشد که دیگر ویژه‌ی انسان نیست و از آن همهی جانوران و همهی دارندگان آن خواهد بود. پس کرامتی که به انسان داده شود، از آن رو که بودی دارد و هستی یافته است، کرامتی است که در میان همهی موجودات مشترک خواهد بود. کرامتی که به انسان از آن رو که رشد می‌کند و می‌روید داده شود، کرامتی است که همهی جانداران از آن

^۱ اشاره به «من یفسد فیها و یسفک الدماء، بقره ۳۰»

^۲ Dignity

بهره‌مند خواهند بود. کرامتی که به انسان از آن رو که جانور است داده شود، کرامتی است که به همهی جانوران می‌پیوندد. تنها و تنها کرامتی که به انسان، از آن رو که انسان است داده شود، ویژه‌ی او خواهد بود. پس وجه کرامت انسانی باید امری باشد که ویژه‌ی اوست.

ملاک‌های محتمل برای کرامت انسان

در نگاه نخست آن‌چه انسان را از نانساز جدا می‌سازد، در پنج زمینه است: تن، رفتار، احساس، خرد و دین. هرچند که این دسته‌بندی حصر عقلی ندارد ولی استقرایی جز این نیز به نظر نمی‌رسد. به‌ویژه آن‌که چون سخن از تفاوت‌های آشکار و احراز کرامتی نمایان، بر پایه‌ی آن است، نمی‌تواند تفاوتی چندان ناچیز باشد که به گاه برشماری، نادیده آید. پس وجه کرامت انسانی نیز می‌باید در یکی از این پنج دسته‌ای که نمایان‌تر است باشد.

از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد که دین امری ترکیبی است و مجموعه و آمیزه‌ای از سه مؤلفه‌ی دیگر احساس، خرد و رفتار است (۱) و هم‌چون دیگر تفاوت‌های انسانی، به گونه‌ای به همین سه محور می‌پیوندد و هم‌عرض با آن‌ها نیست.

پس: انسان کریم است؛ چون تن و زیستی ویژه دارد یا رفتاری ویژه، دریافت‌های ویژه یا چون خردمند است.

کرامت‌زایی تن و زیست

از آن‌جا که آشکارترین و آسان‌ترین نمود انسانی، ریخت‌شناسی تن و زیست اوست، بسیاری از دیر باز بدان توجه کرده و آن را مایه‌ی کرامت شمرده‌اند. در تورات، ریخت‌شناسی مردم، خداگونه و از این رو سپند شمرده شده است (۲). بر همین بنیاد، تفاوت نژادها نیز پرننگ شده و به ادیان و فلسفه‌های نژادپرستانه انجامیده است. Aristotle شهروندان یونان را برتر از بردگان دیگر نژاد شمرده (۳) و Arthur de Gobineau «جستاری در ناهمسانی نژادهای انسانی» و برتری ایرانیان دارد (۴). Houston Stewart

دینی» (۹) بر اصالت آن پای فشرده و احساس‌گرایی، آن را گسترش داد. خنده و شادمانی، گریه و غم، خشم و پرخاش، مهر و لطف و شگفتی و انتظار، همه ویژگی‌هایی هستند که در هیچ جاننداری دست کم بدین پایه که در انسان هست، وجود ندارد.

ولی سه چیز را باید نگریند:

یکی آن‌که بهره‌ای از این ویژگی‌ها در جانوران پیشرفته هست.

دیگر آن‌که بازگشت همه‌ی این‌ها به کیف و رنج است و شگفتی و انتظار، بهره‌ای از خرد نیز دارد.

سوم آن‌که این‌ها تنها اثرپذیری‌هایی فراتر از دیگر جانداران است و نه توانایی‌های کنشگر که برتری‌بخش باشند. حتی شهوهای ارزشگذاری چون نیک‌آمد و بدآمد را نیز اگر بپذیریم و معتبر نیز بدانیم، تنها دانشی بر ما می‌افزایند و در این ویژگی، هم‌آورد و همانند خرد خواهند بود. از همین رو، فیلسوفان کهن، دریافت نیک و بد را از دسته‌ی خرد شمرده ولی چون با گونه‌های اندیشه، هماهنگ به نظر نمی‌رسیده، آن را «حکمت عملی» (۱۰) یا خرد رفتاری شمرده‌اند. از همین رو، در جستار خرد، بدان خواهیم پرداخت؛ هرچند که جا برای اشکال بر مغالطه‌ی چارچوب و ماهیت احساس و خرد یا روان‌شناسی و فلسفه در این دسته‌بندی، باز خواهد بود.

بر این بنیاد، احساس که شدت انفعال است نیز، نمی‌تواند کرامت‌بخش باشد. هر چند که باید گفت: در یک نظام فکری جهانگیر می‌تواند متقاضی حرمت و نه عامل استحقاق آن باشد؛ چرا که چنین سامان فراگیری در گام نخست، می‌باید آزار از هموندان احساس‌مند و دریافتگر بردارد و در جست‌وجوی آسایش همگان توده‌ی خویش برآید. ولی این باید نیز، برآمد و نتیجه‌ی اندیشه است که بدان خواهیم پرداخت. اندیشه‌ای نه الزاماً در پیوند با ارزش‌ها و کرامت بلکه شاید راحت‌طلب و منفعت‌محور و آسودگی‌جوی و سودگرد.

Chamberlain، نیز با برتری آریایی بنیاد نازیسم را برپا کرد (۵).

اما تن و زیست مردم به تنهایی، نمی‌تواند دلیلی بر کرامتی برای انسان، فراتر از کرامت دیگر جانوران هم‌تراز باشد؛ چرا که تفاوت‌های زیستی و تن انسان با دیگر جانوران، به‌ویژه گونه‌های زیستی نزدیک، اندک و غیر چيستاری است که گاه همین اندازه از تفاوت‌ها با شیبی پیوسته، میان گونه‌های دیگر جانداران نیز وجود دارد ولی ملاکی برای کرامت آن‌ها بر دیگری شمرده نشده و نتوانسته است که کرامت‌بخش باشد. پس می‌باید که در جست‌وجوی تفاوتی جداگر و نمایان بود؛ نه گستره‌ای مشکک و روندی پیوسته. تفاوتی که جدایی آشکار میان انسان با همه دیگر گونه‌های زیستی بگذارد و بتواند پایه کرامتی شود که ویژه‌ی اوست.

کرامت زایی رفتار

تجربه‌گرایی، اثبات‌گرایی، رفتارگرایی و کاربردگرایی^۱ هر یک به سهم خویش بر برجستگی رفتار انسانی افزودند تا بدان‌جا که کارل مارکس مردم را برساخته‌ی کنش^۲ و رفتار او دانست (۶).

رفتارهای انسانی بر دو دسته است؛ یا جنبه‌ی تکوینی و واکنش زیستی دارد، یا برگرفته از احساس و خرد اوست. آن چه بازگشتش به آفرینش است از دسته‌ی بودن و زیست اوست که نمی‌تواند ارزشی فراتر از دیگر باشندگان برای انسان بی‌آفریند. اما آن‌چه بازگشتش به احساس یا خرد است هم که به همان دو زمینه باز خواهد گشت. پس ملاک کرامت مردم، می‌باید که در آن دو زمینه باشد: احساس یا خرد.

کرامت زایی دریافت / احساس

اگرچه Epicure برای گونه‌هایی از احساس چون خوشی و زیبایی اهمیت بنیادین قایل شد (۷)؛ اما سنت رمانتیسم به‌ویژه در Rousseau (۸) و Schleiermacher با «تجربه‌ی

^۱ Pragmatism

^۲ Praxis

جانوری که به کندی می‌دود نیست. خرد این جهانی نیز تنها می‌تواند به آدمی شایایی زندگی بهتری را ببخشد، ولی زندگی پر رفاه‌تر، ارجمندتر از زندگی کم رفاه نیست. خرد ابزاری، آگاهی می‌بخشد، اما کرامت نمی‌آورد! رایانه از میز زیر خود ارزشمندتر هست، ولی ارجمندتر نیست.

می‌بینیم و می‌بایم که بدکاران بزرگ و بزه‌کاران بالاپایه، اگرچه اندیشگرند، ولی نزد مردمان، گرامی نیستند. بهره‌کشان و مردم‌کشان و دروغ‌زنان و فریبکاران بزرگ، به‌راستی بزرگ و هوشمندند، ولی گرامی نیستند. اندیشه و دانش این جهانی و آنچه منافع زندگی را در می‌یابد، تنها ابزاری است که توانمندی می‌افزاید؛ پس ارزشمند است ولی ارجمند نیست و این سخن، آشکار است.

شدنی است گفته شود و نیز می‌بینیم که نادان و کم‌اندیش، همیشه کم‌ارج است. آری! ولی می‌بینیم اندیشمندی که اندیشه‌ی خویش را در زیان‌کاری به‌کار می‌برد، نزد مردم پلیدتر از نادانان است. پس خردابزاری نیز نمی‌تواند ملاک کرامت دارندگان و بی‌کرامتی ناداران خود باشد.

خرد مینوی

اندیشه درباره‌ی ارزش‌ها، خداوند و دانش معنوی و دینی، نزد غزالی توسی (۱۳) و شهاب‌الدین سهروردی از جایگاهی برتر از خرد ابزاری بهره‌مند است (۱۴). اما این ویژگی نیز، نمی‌تواند کرامت‌بخش باشد؛ چرا که این آگاهی‌ها هم‌گونه‌ی دیگری از دانش است و دانش از جنس بودن داده‌ها نزد کسی است (۱۵) و نمی‌تواند ارزش بیافریند. دانشمندان دینی در هیچ یک از ادیان نیز، صرف دانش‌را، تا پیش از رسیدن به یک باور، کرامت‌بخش نمی‌دانند. از این رو، آشکار است که سنجه‌ی کرامت، از گونه‌ی خرد و دانستن نیز نبوده و ادعا نشده است! هر چند این دانستن‌ها، پیش‌نیاز رسیدن به باور باشند. از این رو «جانور شناسا» تنها از آن رو که «حیوان ناطق» است، نمی‌تواند گرامی باشد.

عشق و شیفتگی نیز که ادبیات ذوقی و عرفانی گسترده‌ای را همراه خویش ساخته است^۱، از سوئی بدان رو که شدت احساس است ویژگی‌های انفعالی احساس را دارد و از آن رو که به تلاشی سوگیر و پیگیر می‌انجامد، کنشی است که اگر ناخودآگاه باشد به مثابه‌ی رفتار و اگر آگاهانه باشد معطوف به باور و گزینش خواهد بود.

کرامت‌زایی خرد و باور

به Aristotle بر می‌گردانند که انسان را حیوان ناطق دانسته (۱۱)، هرچند که در آثار او نیست و شاید از شارحان و مترجمان و فیلسوفانی چون اسکندر افریدسی یا اسحاق حنین یا ابو یوسف کندی باشد. هرچند که نطق هم به معنی سخن‌گویی است و از همراهیش با خرد، به شناسایی ترجمه‌کنند. دو گونه کاربرد برای خرد و اندیشه تصور دارد:

یکی کاربرد در شناخت و برنامه‌ریزی بهتر در گیتی و ابزار آن و دیگر کاربرد در شناخت و برنامه‌ریزی بهتر در مفاهیم فرامادی به‌گونه‌ای که از آن به دانش و باور ارزشی یا مینوی یا دینی یاد می‌شود (۱۲).

خرد ابزاری

کاربرد گیتوی خرد و اندیشه که از آن به خرد ابزاری یاد می‌شود، تنها به زندگی آسان‌تر و سامانمندتر می‌انجامد و ابزاری برای زیستن است. از این رو، پیوندی با امور سپند و ارزش‌ها نمی‌تواند یافت. هم‌چنان جانوری که چشم تیزبین‌تری دارد، کرامتی بیش از جانوری که این‌چنین نیست، نخواهد یافت و جانوری که تندتر می‌دود، کرامت‌مندتر از

^۱ «علت عاشق ز علت‌ها جداست؛ عشق استرلاب اسرار خداست... عقل در شرحش چو خر در گل بخت؛ شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت» جلال‌الدین مولوی. مثنوی. دفتر نخست. بخش ۶ * «در ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد؛ عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد. جلوه‌ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت؛ عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد» شمس‌الدین حافظ. دیوان. غزل ۱۵۲

باور

روش بیش‌تر دیندنان از دیرباز، بازگرداندن کرامت دینی به کرامت برآمده از باور به مفاد ادیان بوده است (۱۶). هرچند که درویشان آن‌ها بیش‌تر وجهی همت بر عشق بر می‌گرداندند^۱. فیلسوف متکلمی چون Soren Kierkegaard نیز سخن از برجستگی جهش ایمان و باور و گرایش پذیرش‌وار دارد (۱۷).

اما باور و اعتقاد هم با چشم‌پوشی از موضوع آن، تنها یک دانش جزمی یا جزم به دانش است و جدایی چیستاری از دیگر دانش‌ها ندارد؛ چنان‌که جانوران نیز به برخی دانسته‌ها و نتیجه دادن آن‌چه می‌کنند باور دارند. آنان برای آب خوردن به برکه می‌روند و از بیم‌هاشان می‌گریزند. کلاغ خانه‌ی پدربزرگ هم باور دارد که پوسته‌ی سفت گردوی خاک کرده‌اش، به زودی خواهد پوسید.

در سنت ادیان نیز از باورمندانی چون «شیطان»^۲ (۱۸) یاد می‌شود که در برابر باورهاشان به سرکشی بر می‌خیزند و برای داشتن چنین باور سرکشی شده‌ای، گرامی داشته نمی‌شوند. پس باور نیز، دلیل و دهشگر کرامت نیست.

گزینش / آزادی در پیروی یا سرکشی از باور

این‌جا جدایی آشکاری میان مردم و دیگر جانوران رخ می‌نماید. هیچ جانوری جز مردم، به سرکشی در برابر باورهایش بر نمی‌خیزد. همه‌ی جانوران به پیروی از باورهایشان ناگزیر و ناچارند. این انسان است و تنها انسان است که می‌تواند به باورهایش، پیرو یا سرکش باشد. پیروی آزادانه‌ی مردم از باورش، پیوندی فراتر و به‌جز آن پیوند ناچار آفرینشی که دیگر جانوران با باورهایشان دارند برپا می‌کند که او را یک‌بار دیگر و به‌گونه‌ای دیگر به آن‌چه از آن پیروی کرده و می‌توانسته از آن سرکشی کند، می‌پیوندد و یک‌بار و

به‌گونه‌ای دیگر از آن‌چه از آن سرکشی کرده و می‌توانسته از آن پیروی کند، می‌گسلد. این‌که خود را به لوازم غیر جبری آن‌چه باور دارد ملتزم سازد و اقتضات باور خویش را بپذیرد؛ اقتضاتی که به‌رغم نداشتن جبر بیرونی، التزام عملی برای او دارد. همان چیزی که در مردم هست و در دیگر جانوران نیست. این همان پیوندگاه اوستام و راستین است.

جان لاک، ژان روسو، امانوئل کانت (۱۹) و فردریش هگل و وجودگرایان (۲۰) در باختر، هر یک به‌گونه‌ای از بزرگان دیدگاه‌های آزادی انسانند (۲۱) و بر خودبنیادی کرامت‌بخش او پای می‌فشارند.

ولی باز هم این آزادی در پیروی و سرکشی از باور، نمی‌تواند پایه‌ی کرامت مردم باشد! چرا که توان سرکشی یا پابندی، خود گونه‌ای از توانایی‌های آفرینشی است و هر جاندار آفرینش به گونه‌ای است و مشمول هستی‌دوری است و نه ارزش‌دوری.

کسانی که بخواهند این آزادی در التزام و اختیار آزادانه را ملاک کرامت انسانی بشمارند، پیش از آن‌که ملاکی برای کرامت یافته باشند، برهانی بر بی‌ملاکی کرامت انسانی آورده‌اند. چنان‌که گاه برخی خود نیز، این آزادی را دارای هردو ارزش و ضد ارزش یا «گزینش منفی و مثبت مردمی و جانوری» می‌شمارند (۲۲). ملاک کرامت انسان می‌باید به‌جای بازگشت به آفرینش یا ضد ارزش، به ارزش مستند شود؛ نه آفرینشی از بیرون یا ضدارزشی از درون که ارزشی از درون و گرنه ارجمند نخواهد بود.

پیروی آزادانه از باور

ملاک کرامت مردم نه در آزادی پذیرش باور که در پذیرش و پیروی آزادانه از باور است. چرا که این پیوند آزادانه، از آن رو که می‌تواند باشد یا نباشد، گنجایش آن را دارد که موضوع ارزش واقع شود و بانی و موجد کرامت

^۱ «اگر در باغ عشق آبی همه فراش دل یابی؛ وگر در راه دین آبی همه

نقاش جان بینی «مجدود سنایی، دیوان، قصیده ۱۹۸

^۲ شیطان

باشد^۱. هر چند همه‌ی انسان‌ها بدین جایگاه دست نمی‌یابند؛ ولی برای همه‌ی انسان‌ها دست‌یافتنی است. فرزانه «حسین ابن سینا» می‌گوید: «من تعود ان یصدق به غیر دلیل فقد انخلع من کسوه الانسانیه» (۲۳). «هر کس که به پذیرش بی‌دلیل، خو گیرد، هرآینه از جامه انسانی بیرون آمده است؛ چرا که او وجه انسان را همین پذیرش و التزام آزادانه و آگاهانه می‌داند. برون‌رفت از این دو ویژگی، برون‌رفت از مردمی خواهد بود. به‌ویژه آن‌که او برای برون‌شدن از آفرینش انسانی، بر تکرار و همیشگی شدن آن دو ویژگی ناروا پای می‌فشارد و آن در زمانی است که این برون‌رفت از ملاک انسان، فراگیر در همه‌ی ساحات زندگی او شود و جایی برای تحقق دست‌کم بخشی از این ملاک انسانی باقی نماند. در این دیدگاه، «فطرت انسانی» همین پذیرش باورهاست و تصدیق به‌درستی و التزام به آن.

^۱ و اسلام در واژه‌ی همین پذیرایی است که پایه‌ی دینداری است. «ان الاله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون. بقره ۱۳۲» پذیرش برتری هستی برتر و سزاواری به کرامت او پیوند. چنین اسلامی است که می‌تواند ملاک کرامت قرار گیرد؛ پیش از آن‌که سخن از باور به ادیان باشد. «ماکان ابراهیم، یهودیا و لا نصرانیا بل کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین. آل عمران ۶۷»

در این حالت پذیرایی، آنچه او می‌کند، چیزی است که خدا خواسته و او آزادانه به آن‌چه خدا خواسته رفتار کرده است. از این رو، او در آزادی و رفتارش، جانشین خداست.

در باور ادیان ابراهیمی، فرشتگان نیز خدا را باور دارند و آن می‌کنند که خدا می‌گوید؛ ولی رفتارشان اقتضای آفرینش آنان است و ما منا الا له مقام معلوم. صافات ۱۶۴ و همچون خود خدا، آزادانه نیست؛ از این رو اگرچه در اندازه‌ای، گرامیند ولی جانشین خدا نیستند.

جانوران نیز علاوه بر جبر در پیروی از باورها، خرد و باورهایی بلندی همچون فرشتگان نیز نیارند.

پایبندی و پذیرش باور، همان است که در اسلام، فطرت حنیف شمرده می‌شود. فاقم وجهک لالدین حنیفا؛ فطره الله التي فطر الناس علیها. لا تبدیل لخلق الله. ذالک الدین القیم و لاکن اکثر الناس لا یعلمون. روم ۳۰ این فطرت، فراتر از ادیان و بنیاد و قیم آنان است: «کل مولود یولد علی الفطره فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه. صحیح بخاری کتاب جنائز باب ۸۰ و ۹۳»

اندازه و درجات پیروی از باور

مردمان بر سه دسته‌اند:

- آنان که به آنچه باور راست آورند، پذیرایند^۲.
- آنان که به آنچه باور دارند، بی‌اعتنایند. باورهای راست در زندگیشان بی‌تأثیر است. چون جانورانی که گویی هیچ‌گاه به چنین باورها نیارسته‌اند! بازگشت اینان به همان جانوران است و چون آن جانوران، چنین باورها نمی‌یابند که نمی‌آرند، پس اینان از آنان هم گم‌گشته‌ترند؛ چرا که از جایگاه تشخیص خود، غافل و به آن بی‌عنایت‌اند^۳.
- آنان که به باور خود سرکشند و با آن در ستیزند، آنچه در آنان نیست «پذیرایی» و آنچه هست «سرکشی» به باورهای ارزشی است.^۴ اینان پیوندی با آنچه ملاک کرامت است ندارند و در برابر آن، هموند «پستی» اند. پستی ویژه‌ای که هیچ باشنده‌ای جز انسان، بدین پایه از آن نتواند رسید. چرا که او برترین باورها را می‌داند و آزادانه، به‌جای پذیرایی و پیروی از آن‌که مایه‌ی کرامت است، به ستیزه با آن برخواسته و به ملاک کرامت نیبوسته، بلکه گسسته است. این جایگاه، ویژه‌ی پستی مردم یا هوانت انسانی است! خردمندی نمی‌تواند برای اینان به‌رغم ستیز با ملاک کرامت، کرامتی خردپذیر برپا کند؛ آنان

^۲ به راستی راه این راستی و راستخواهیشان به سوی برترین راستی یا نزد ادیان، خداوند است و بازگشتشان به خداپذیران است. آنان که اندکی راستی، پذیرایشان کرده، در برابر برترین راستی چگونه خواهند بود؟ اینان اگرچه با او نباشند، به سوی اویند و او گرامی بخش است.

^۳ به باور خدایی که نزد ادیان خداور، برترین باور و باور به برترین است نیز بی‌اعتنا هستند. اولئک کالانعام بل هم اضل، اولئک هم الغافلون.

اعراف ۱۷۹

^۴ نمادشان در ادیان، شیطان یا اهریمن است، که خدا را می‌داند و باور دارد؛ نیز آزادی در پذیرش و پیروی از این برترین باور هستی دارد؛ اما او را نه تنها که پذیرا و پیرو نیست بلکه با آن در ستیز و سرکشی است. «ان الذین یحادون الاله و رسوله اولئک فی الازلین. مجادله ۲۰»

برگرفته از «کمینه‌های سرشتی» همین «پذیرش آزادانه» باشد و پرداختن به «بیشینه‌های اکتسابی» آن، بیش‌تر جنبه‌ی «ثبوتی» در انسان‌شناسی، اخلاق، عرفان و الاهیات خواهد داشت. بحث‌های حقوقی بیش‌تر معطوف به کمینه‌ی کرامت و بحث‌های الاهیاتی بیش‌تر متوجه به بیشینه و کرانه‌های آن است و بی‌توجهی به این دو زمینه، از عوامل بنیادین عدم درک متقابل نظام حقوقی و ادیان است.

جم‌بندی^۴

از آن‌جا که برای تشخیص و بررسی مفهوم کرامت انسانی، نیازمند تحقیق و تعریف ملاکی برای آن هستیم، لذا باید به جست‌وجوی ملاک و سنجه‌ای برخیزیم که نخست، منحصر در انسان باشد و گرنه آن ملاک، ملاک کرامت انسان و نایمان خواهد بود و دیگر آن‌که آن ویژگی بتواند ملاک کرامت که مفهومی ارزشی است قرار گیرد و سوم آن‌که آن ویژگی، خود فرع و متغیری بر عامل دیگر نباشد. ویژگی‌های ریخت‌شناسانه و دودمانی یا پیوندهای اجتماعی، نمی‌توانند مفید و آفریننده‌ی ارزش باشند و نیز تفاوت معنی‌دار و ارزشی با سایر گونه‌ها ندارند.

دین و حتی رفتار متفاوت انسان، با آن‌که هر دو ویژگی را دارند، در پایان، فرع بر احساس و اندیشه‌ی او هستند و احساس نیز، بازگشت به انفعالات نازرشی یا خرد دارد. اما خرد ابزاری نیز ارزشی نیست و خرد مینوی در مقام باور، می‌تواند موضوع ارزش قرار گیرد؛ بدان شرط که بر آن باور، اراده‌ی پیروی و نه سرکشی باشد. پس کرامت، از مقوله‌ی اندیشه و خرد، به مقوله‌ی اراده و گرایش راه می‌یابد و آشکار است که گرویدن، پذیرش و پیروی از باور خرد، ارزش و هوانت سرکشی از آن، ضد ارزش خواهد بود. کرامت و هوانت انسانی، برگرفته و برآیندی از این زنجیره است. بر این پایه انسان زیستی که پایبند به باور خود باشد دارای ملاک کرامت

خود پیوند خویش را با آغازگاه کرامت بریده، بلکه به ستیز با آن برخاسته‌اند.^۱ نسبت کرامت به چنین کسانی، ریشخندی است!^۲

تشکیک در کرامت

از این رو، کرامت انسانی برپایه‌ی اندازه‌ی پیوندی که با ملاک آن برقرار شود، دارای درجات و پایه‌های گوناگون می‌شود.^۳ مردم با هر پایه از کرامت که در آغاز زاده شدنش بپذیریم، می‌تواند پایه‌هایی از گراما را به دست آورد و نیز با پیوند به ضدارزش‌ها، برآیند آن چه داشته را نیز کاهش دهد. اما این نکته باید دقت شود که:

بسیاری از بنیادهای «اثباتی» حقوق اجتماعی، می‌تواند

^۱ «و من یهن الاله فما له من مکرم ان الاله یفعل ما یشاء. حج ۱۸»

^۲ قرآن به ریشخند، کسانی را که در دوزخ پادفر می‌شوند گرامی می‌خواند: «خذوه فاعتلوه الی سواءالجحیم. ثم صبوا فوق راسه من عذاب الجحیم. ذق انک انت العزیز الکریم. دخان ۴۷-۴۹»

^۳ آیات گوناگونی از قرآن به سنجش کرامت کسان می‌پردازد؛ هرچند که عدم دلالت برخی به تنهایی، توجیه پذیر باشد: «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم قبائل و شعوبا لنعرفوا؛ ان اکرمکم عندالله اتقاکم. ان الاله علیم خبیر حجرات ۱۳»، «لا یتوی اصحاب النار و اصحاب الجنة؛ اصحاب الجنة هم الفائزون. حشر ۲۰»، «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؟ انما یتذکر اولوالالباب. زمر ۹»، «یرفع الاله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات. مجادله ۱۱»، «ان الاله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین. ذریه بعضها من بعض والاه سمیع علیم. آل عمران ۳۳ و ۳۴»، «ما یتوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا الحرور و ما یتوی الاحیاء و لا الاموات. فاطر ۱۹ - ۲۲»، «لا یتوی القاعدون من المومنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الاله باموالهم و انفسهم؛ فضل الاله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلا وعد الاله الحسنی و فضل الاله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً. درجات منه و مغفره و رحمه. نساء ۹۵ - ۹۶»، «لا یتوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل؛ اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الاله الحسنی و الاله بما تعملون بصیر. حدید ۱۰»

^۴ جم: ریشه پارسی جمع است.

انسانی است و کسانی که به باور خود پایبند نیستند و ارزشی نمی‌گذارند به پیروی از آنچه خود، درست می‌دانند، فاقد ملاک کرامت خواهند بود. دقت شود که این‌جا نمی‌توان بر پیروی از باور ویژه‌ای پای فشرد. چرا که باوری که در ژرفای جان و اندیشه هر کسی، درست انگاشته می‌شود برای خود او ملاک عمل و حجت خواهد بود. به سخنی دیگر، مهم آن است که هر کس، به اندازه‌ای ارزشمند است که به حصول و پیروی از باور خویش احترام گذاشته است و در این ملاک، هر کسی خود به داوری بر خویش گمارده می‌شود.^۱ هرچند که از دیدگاه ثبوتی، این کرامت هنگامی تحقق خواهد یافت که پیوسته با ارزش‌های درست و راستین باشد و ارزش‌های خیالی، خالی از این ویژگی هستند اما همان‌گونه که در نوشتار «کرامت انسانی؛ اعتبار یا انتزاع» (۲۴) آمده است، کرامت امری اعتباری است که محدودیت‌های حوزه‌ی ثبوت و لغزش‌های صادقانه در تشخیص، می‌تواند از درجه‌ی دوم خود که تحقق ملاک صدق و حجیت وسع در حوزه‌ی اثبات باشد، موضوع و ملاکی برای اعتبار کرامت، از سوی پیمانگزار آن قرار گیرد.

این‌چنین، اعتبار کرامت از سوی کرامت‌گذار بر لغزیده صادق که بر حجت عقلی خود رفتار کرده است پذیرفته خواهد بود؛ هر چند که با فرض لغزش از باور به پیمانگزار کرامت، فردی که چنین لغزشی در اندیشه‌ی خود داشته است، دلیل معتبری برای کرامت خویش در دست ندارد! اما دلیل کرامت او نزد ما، با چنین دیدگاهی به‌قوت خویش باقی است و این از زیبایی‌ها و نازکی‌های این دیدگاه است.

اما این‌که در بیرون و جامعه چگونه به احراز یا عدم احراز این ملاک برای جریان حقوق و ضوابط منتزاع از آن دست یابیم، موضوعی بسیار ضروری است که چگونگی آن اثبات، بر همه‌ی نتایج ثبوتی این بحث تاثیر خواهد نهاد و در جستار دیگری به بررسی آن پرداخته می‌شود.

تشکر و قدردانی

از خدا و مادر و پدر و استاد کیارش آرامش؛ هرچند که دیدگاه‌های نگارنده، گاه با دیدگاه‌های ایشان هم‌خوانی ندارد.

^۱ «بل الانسان علی نفسه بصیره و لو الغی معاذیره» قرآن. قیامت. ۱۴ و ۱۵
«اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا» قرآن. اسرا. ۱۴

- 13- Poorsina Z. [Nezam Bakhshi be Karkerdhaye Goonagoone Aghl Dar Nazare Ghazali]. [Pazhooheshhaye Falsafi Kalami]. Ghom University 1388; N: 41. [in Persian]
- 14- Sohrevardi Y. [Aghle Sorkh], 8th edition. Tehran: Mola Publication; 1381. [in Persian]
- 15- Hajhoseini M. [Barasi va Tahlile Arae Filsoofane Mosalman dar Morede Tarife Elm az Mola Sadra ta Sadrolmotealehin]. Faculty of Literature of Tehran University 1381; N: 164. [in Persian]
- 16- Safi L. [Resale], 7th edition. Tehran: Hatf Publication; 1391. [in Persian]
- 17- Kierkegard S. [Tars va Larz], Translated by Rashidian A, 1st edition. Tehran: Nei Publication; 1378. [in Persian]
- 18- Gospel M. Bible, Translated by Martin, 3rd edition. UK: Elam Ministries; 2002, Chapter 4:9, p. 1088. [in Persian]
- 19- Mohamadrezaei M. [Azadi az Didgahe Kant]. [Namehe Mofid]. Ghom: Mofid University; 1380, N: 25. [in Persian]
- 20- Tavakoli G. [Kierkegoor va Erade Geravi]. [Namehe Mofid]. Ghom: Mofid University; 1380, N: 28. [in Persian]
- 21- Hariri Akbari M. [Mardom Salari va Jameye Madani]. [Oloome Ejtemaee]. Mashad: Ferdosi University; 1385, N: 7. [in Persian]
- 22- Sanei Darebidi M. [Ekhtiar va Azadi dar Falsafeye Kant]. [Namehe Falsafe]. Tehran: CRB Publication; 1378. [in Persian]
- 23- Sina H. [Esharat va Tanbihat], Translated by Malekshahi H, 1st edition. Tehran: Soroosh Publication; 1382, vol 1. [in Persian]
- 24- Jafari SA, Araminia B, Fayazbakhsh A. Human Dignity: contraction or abstraction? Iran J Med Ethics Hist Med 2015; 7(5): 73-82. [in Persian]

منابع

- 1- Shojaee Zand A. [Tarife Din]. Andishe Dini 1388; 9(30): 1-26. [in Persian]
- 2- Bible, 3rd edition. UK: Elam Ministries; 2002, p. 2. [in Persian]
- 3- Aristotle, Politics, 4th edition. Translated by Enayat H. Tehran: Elmi va Farhangi Publication; 1381. [in Persian]
- 4- Anonymous. [Iran az Negahe Gobineu]. Translated by Nategh N. Tehran: Dr Afshar's Endowment Foundation; 1364. [in Persian]
- 5- Condori M. [Nokati dar Bareye Nazism]. Farhang; 1371, 12: 183-200. [in Persian]
- 6- Marx K, Engels F. [Dar Bareye Takamole Madie Tarikh]. Translated by Parsa K. Tehran: Digar Publication; 1380. [in Persian]
- 7- Copleston F. A History of Philosophy. Translated by Mojtabavi J. Tehran: Elmifarhangi & Soroush Publications; 1388. [in Persian]
- 8- Rousseau J. [Gharardade Ejtemaee], 4th ed. Translated by Zirakzade G. Tehran: Chehr Publication; 1341. [in Persian]
- 9- Saicks S. Friedrich Schleiermacher. Translated by Sanei Darebidi M. Tehran: Garoos Publication; 1376. [in Persian]
- 10- Jafari S. [Honare Zendegi]. In: Parkhide Kermanshahi Q. [Bayestehaye Zendegie Dini]. Tehran: TUMS publication; 1388. [in Persian]
- 11- Hekmat N. [Khotute Barjesteye Ensan Shenasi Ebne Arabi]. Name Mofid. Ghom: Mofid University; 1385, N: 53. [in Persian]
- 12- Parsania H. [Az Aghle Ghodsi ta Aghle Abzari]. [Baztabe Andishe]. Ghom: IRC of IRIB; 1384, N: 96. [in Persian]

Human dignity: Criterion

Seyed Abdolsaleh Jafarey¹, Behin Araminia², Ahmad Fayaz-Bakhsh^{*31}

¹PhD Candidate in Philosophy of Religion, Medical Ethics and History of Medicine Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran;

²MD, Researcher;

³Associate Professor, Health Information Management Research Center, School of Allied Medical Sciences, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran; and School of Public Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Abstract

The criteria for human dignity are among the most important topics associated with the concept. Some related questions are what makes man worthy of dignity, and what properties make him more dignified than other creatures? Although biological classifications of species should be considered in humanities, research on dignity must focus on differences that are fundamental and separate humans from all other species. Morphological, genetic and communal differences cannot be the criteria for dignity, and behaviors are subject to individual outlooks. This manner of reasoning guided scholars to categorize humans on the basis of wisdom, but the author of the present article believes that wisdom cannot be the criterion for dignity. There is a degree of intelligence and wisdom in other creatures that is not sufficient to make a fundamental differentiating factor. Like other faculties, wisdom may be regarded as an instrument for a better life. The authors believes that the “authority” to choose (that is, free will) is the essential difference between humans and other creatures because the latter are driven only by their structures or needs. This authority enables people to choose between good and bad or desirable and undesirable, and shapes most human values. Consequently, this authority creates the basis for dignity and any given type of choice passes its value on to the chooser.

Keywords: human dignity, criterion, wisdom, authority

*Email: fayaz@tums.ac.ir